

راهبردهای جریان‌های شیعی در فرانسویسی افغانستان

(با تأکید بر تحلیل انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۳)

عبداللهی حسینی^۱

چکیده

در مورد جریان‌های شیعی در افغانستان می‌توان گفت؛ که در طول تاریخ این کشور، به دلیل نبود رهبری واحد، عدم یکپارچگی جغرافیایی، عدم انسجام درونی و چندگانگی قومی، بسته بودن فضای حاکم بر هزاره جات، فشارهای همسایه‌های پشتون، تاجیک و ازبک، بی‌سوادی و در نهایت حکومت‌های ملوک‌الطوایفی که در هزاره جات وجود داشت؛ و هر میر هزاره در صدد حفظ موقعیت و قلمرو تحت نفوذ خود بوده‌اند؛ نمی‌توان یک راهبرد کلانی برای جریان‌های سیاسی شیعیان افغانستان ذکر کرد. ولی با این وجود، در کل می‌توان از عملکرد شیعیان در هر دوره تاریخی، با در نظر داشت شرایط خاص آن زمان، راهبرد خاصی را بدست آورد که آن را دنبال می‌کرده‌اند.

اگر بخواهیم به طور نمونه، راهبردهای سیاسی شیعیان، از شکل‌گیری افغانستان با جغرافیای فعلی را، مورد بررسی قرار دهیم؛ مشاهده می‌کنیم که آن‌ها هر دوره تاریخی، راهبردهای متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. از زمان احمدشاه ابدالی تا زمان عبدالرحمن، شیعیان افغانستان دو راهبرد را دنبال می‌کرده‌اند: در عرصه ارتباط با دولت مرکزی، برای دوری از برخورد با آن، راهبرد همکاری و حمایت از دولت مرکزی را در پیش گرفته بودند و در عرصه داخلی خود، جهت حفظ خود مختاری حکومت‌های ملوک‌الطوایفی حاکم بر هزاره جات؛ راهبرد خود مختاری داخلی و جلوگیری از

^۱ . فارغ التحصیل سطح چهار حوزه و کارشناس علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱

تاریخ تصویب: ۹۳/۴/۱۹

دخالت دولت مرکزی در امور داخلی هزاره جات را دنبال می‌کردند. بعد از سرکوب تاریخی شیعیان توسط عبدالرحمن تا دوران حکومت امان الله خان، به دلیل از بین رفتن بیش از ۶۲٪ جمعیت این مردم و همچنین از دست دادن سرزمین و رهبران مذهبی و قومی خود و وجود جو خفقان حاکم، آن‌ها اجباراً، راهبرد انزوا را در پیش گرفتند. پس از حکومت امان الله تا کودتای سال ۵۷ کمونیست‌ها، جریان‌های شیعی، راهبرد مبارزه برای احیای هویت و بدست آوردن موقعیت اجتماعی و سیاسی از دست رفته خویش را دنبال می‌کردند. بعد از کودتای کمونیستی، جریان‌های شیعی علاوه بر آنکه راهبرد مبارزه مسلحانه با رژیم کمونیستی را در پیش گرفته بودند از ورای آن، برقراری عدالت اجتماعی و سهم شدن در قدرت سیاسی کشور را دنبال می‌کردند. در پی پیروزی مجاهدین، برای مشارکت در معادلات سیاسی کشور، راهبرد وحدت درونی، بالا بردن توان نظامی و تعامل با گروه‌های دیگر قومی و مذهبی راهبرد جریان‌های شیعی را تشکیل می‌داد. و در نهایت بعد از تحولات اخیر کشور و حضور شیعیان، در بالاترین ارکان قدرت، راهبرد تثبیت موقعیت سیاسی خویش در ساختار قدرت کشور را پی‌گیری می‌کنند. از این رو راهبردی را که جریان‌های شیعی در انتخابات ریاست جمهوری ۹۳ دنبال می‌کنند نیز، راهبرد تثبیت موقعیت سیاسی شیعیان، در بالاترین ارکان قدرت کشور می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: راهبرد، جریان، شیعه، سیاست، افغانستان، انتخابات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

به نظر می‌رسد، بحث درباره راهبردهای جریان‌های شیعی در افغانستان، یک بحث بسیار اساسی و کاربردی است و از نظر سیاسی فوق‌العاده دارای اهمیت می‌باشد. شیعیان در طول تاریخ این کشور یکی از چهار رکن تشکیل دهنده ملت افغانستان، در تحولات آن نقش اساسی ایفا کرده‌اند. از این رو لازم است که راهبرد آن‌ها به صورت دقیق و موشکافانه مورد بررسی قرار گیرد.

در این نوشتار سعی بر آن است که بررسی علمی و کاربردی موضوع مورد نظر، در سه بخش ارائه شود: در بخش اول مفاهیم و مباحث علمی ناظر به راهبرد و استراتژی مورد بحث واقع می‌شود. در بخش دوم راهبرد شیعیان از نظر تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بخش سوم که محور اصلی تحقیق پیش رو را تشکیل می‌دهد راهبرد جریان‌های شیعی افغانستان در انتخابات ریاست جمهوری ۹۳ مورد مذاقه و تحلیل قرار داده می‌شود.

بخش اول: کلیات و مباحث نظری تعریف راهبرد (استراتژی)

راهبرد واژه فارسی است که معادل واژه استراتژی می‌باشد. صاحب نظران، تعاریف متعددی از استراتژی ارائه داده‌اند. از جمله:

«استراتژی (strategy) عبارت است از: سیاست، نقشه، طرح، طراحی، راهبرد.»^۱
 «استراتژی، طرح درازمدتی است که برای نیل به یک هدف مشخص طراحی و تبیین می‌گردد.»^۲

«استراتژی (Strategy) مجموعه‌ای از اهداف اصلی و سیاست‌ها و برنامه‌های کلی به منظور نیل به این اهداف است به گونه‌ای که قادر به تبیین این موضوعات باشد که در چه کسب و کاری (Business) و چه نوع سازمانی فعالیت می‌کنیم و یا می‌خواهیم

فعالیت نماییم»^۱

وجه مشترک تعریف‌های فوق، همان طرح درازمدتی است که به وجه نیکو، دستیابی به اهداف متعالی را برای طراحان، یک جامعه و یک گروه اجتماعی، ممکن می‌سازد. در مجموع می‌توان گفت، راهبرد و استراتژی در امور سیاسی به خط مشی کلی یک کشور، سازمان، حزب و جریان سیاسی در برنامه بلند مدت آن، اطلاق می‌شود.

رابطه استراتژی و سیاست

تا اواخر قرن هجده، استراتژی به مجموعه حقه‌های جنگی، اطلاق می‌شد که ژنرال‌ها، با استفاده از آن‌ها می‌کوشیدند دشمن را فریب دهند و پیروز شوند. اما با پیچیده‌تر شدن جنگ و جامعه، استراتژی به طور فزاینده‌ای به عوامل غیر نظامی سرایت کرد و به مفاهیمی مانند استراتژی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تکنولوژیک، سرایت کرد. هم در سیاست و هم در استراتژی بر قدرت تاکید می‌شود. استراتژی و سیاست هر دو، یک هدف را دنبال می‌کنند. اهداف بنیادین از سوی سیاستمداران تعیین می‌شود. اما استراتژی است که ابزار نیل به اهداف سیاسی را مشخص می‌کند. لذا استراتژی، هنر استفاده از منابع و امکانات یک دولت و جریان سیاسی برای وصول به اهداف تعریف شده می‌باشد. بنابراین سیاست و استراتژی رابطه تنگاتنگی باهم دارند. به نظر می‌رسد تفاوت ماهوی میان این مفاهیم وجود ندارد؛ بلکه تفاوت، صرفاً در ویژگی‌های هر یک از مفاهیم یاد شده است. «سیاست» بیشتر کوتاه مدت می‌باشند، اما «استراتژی یا راهبرد» بیشتر برای طولانی مدت تهیه و تنظیم و دنبال می‌گردد. حال با توجه به تعریف راهبرد و استراتژی و رابطه سیاست و استراتژی بیان شده، به بررسی مباحث مورد نظر در این تحقیق می‌پردازیم.

بخش دوم: راهبرد جریان‌های شیعی در فرایند سیاسی افغانستان

بررسی راهبرد جریان‌های شیعی در فرایند سیاسی افغانستان، از این جهت اهمیت

^۱ مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران (مجله الکترونیکی) <http://www.irandoc.ac.ir/vafae.htm>

دارد که شیعیان یکی از ارکان چهارگانه، سازنده ملت افغانستان به شمار می‌روند. هر چند بعد از تحولات اخیر کشور، زمینه فعالیت برای جریان‌های شیعی فراهم شد و شیعیان توانستند، بعد از مدت طولانی در ساختار قدرت سهم شایسته‌ای به عنوان یکی از بازیگران اصلی، در عرصه سیاسی افغانستان ظهور نمایند؛ ولی با بررسی تاریخ سیاسی کشور، مشاهده می‌کنیم که شیعیان از ابتدای تشکیل افغانستان توسط احمدشاه ابدالی تا زمان عبدالرحمن، نیز نقش عمده‌ای در تحولات کشور داشته‌اند و در فرآیند سیاسی کشور، راهبردهای مختلفی در پیش گرفته‌اند.

الف) راهبرد جریان‌های شیعی در دوران حاکمیت درانی‌ها یا سدو زائی‌ها

۱. راهبرد شیعیان در دوران احمدشاه

با بررسی کنش و واکنش شیعیان از زمان شکل‌گیری افغانستان، در دوره حاکمیت احمدشاه و اخلاف او، در می‌یابیم که آن‌ها، جهت دستیابی به دو هدف اساسی خود؛ یعنی حفظ خود مختاری داخلی در هزاره جات و برقراری رابطه مسالمت آمیز با حکومت مرکزی، راهبرد همکاری و تعامل را دنبال می‌کرده‌اند. در این راستا، شیعیان قزلباش، عملاً در درون حکومت حضور داشتند؛ ولی میرهای هزاره جات، همواره با حفظ استقلال داخلی خود، با احمدشاه همکاری می‌کردند.

«با آن که احمدشاه دین‌دار راست اعتقاد اهل سنت بود، دست کم نسبت به شیعیان افغانستان از خود تعصبی نشان نمی‌داد. در سپاه وی افرادی از گروه‌های هزاره و قزلباش و سایر طوایف شیعه بودند. به ویژه زمانی که سران قزلباش مورد سوء ظن بازماندگان نادر در خراسان واقع شدند، احمدشاه به خوانین قزلباش مناصب بزرگ حکومتی سپرد و از آنان در لشکر کشی‌های مختلف استفاده کرد.»^۱

شیعیان افغانستان از دوره احمدشاه به بعد تقریباً در دو گروه تقسیم شده‌اند که هر کدام سیاست خاص خود را داشته‌اند: **یک بخش** از شیعیان افغانستان را، قزلباش‌ها تشکیل می‌داده و می‌دهند و **بخش دیگر** را هزاره‌های شیعه.

^۱ جمعی از نویسندگان، شیعیان افغانستان؛ روابط، جایگاه، جریانها و احزاب مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران، ۱۳۹۰، ص ۷۲

«قزلباش‌های شیعه که شمارشان بیش از ۵٪ کل شیعیان نیست، در متن حکومت‌های افغان سنی مذهب به سر می‌بردند، و لذا زندگی‌شان با سیاست و نظامی‌گری در آمیخته بوده است. قزلباشان از اقوام مختلف ایرانی همچون: ترک، ترکمن، کرد، لر تشکیل شده‌اند که برخی از آنان را احمد شاه درانی در سال ۱۷۴۷ م، وقتی که از سپاه نادر شاه جدا شده بود، با خود به افغانستان آورد و از آنان در اردوی شاهی استفاده کرد^۱ و بعضی از آن‌ها جزو قوای بزرگ ارتش نادری بودند که جواهرات و غنایم هند را به ایران می‌بردند، احمد شاه درانی از آن‌ها خواست، که به دولت جدید وی پیوسته و به آن خدمت کنند، که مورد پذیرش قرار گرفت و بعدها اخلاف آن‌ها بخش عمده غلام خانه یا عساکر دربار را تشکیل دادند.^۲

قزلباش‌های شیعه، با این که در ساختارهای مختلف حکومت افغان، به ویژه در بخش‌های نظامی و دیوانی حضور داشتند؛ ولی هیچ‌گاه نتوانستند، نقش فعالی را به نفع وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان ایفا کنند.

از آن جایی که قزلباش‌ها هم در سپاه نظامی حضور داشته‌اند و هم در ارکان اداری فعالیت می‌کردند، می‌توانستند در قدرت یافتن پادشاهان نقش ایفا کنند. در مورد این دسته از شیعیان می‌توان گفت که راهبرد آن‌ها همکاری و حمایت از دربار و حاکمان افغانستان بوده است.

آنچه که ذکر شد در مورد شیعیانی بود، که بنام قزلباش از آن‌ها یاد می‌گردد. اما دسته دوم شیعیان، که قسمت اعظم جمعیت شیعه در افغانستان را تشکیل می‌دهند، شیعیان هزاره می‌باشند. این گروه قومی، در ابتدای تشکیل افغانستان، در سپاه احمدشاه حضور داشتند؛ و به موقعیت‌های بالایی سیاسی دست یافتند. چنانکه شیرعلی خان جاغوری، از سوی احمدشاه به عنوان نائب السلطنه هرات منصوب شده بود. قسمت اعظم شیعیان هزاره، در هزاره جات به صورت نیمه مستقل، حکومت‌های خودگردان داشته‌اند که توسط میرها اداره می‌شده است.

^۱. سکندر بیگ ترکمام، تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۴۸۰ - ۴۸۴.

^۲. چالز میسن، میر یزدان بخش، ترجمه محمد اکرم گیزی، ص ۱۵۰.

میرهای هزاره شیعه تلاش می‌کردند از طریق تعامل با حکومت مرکزی، استقلال در امور داخلی خود را حفظ کنند و با پرداخت مالیات، از دخالت‌های دولت مرکزی مصون باشند. حفظ خود مختاری داخلی قلمرو میرهای هزاره، یکی از راهبردهای آنها را تشکیل می‌داده است.

با توجه به این راهبرد است که در برخی از برهه‌های تاریخ کشور، مشاهده می‌شود، وقتی که شیعیان هزاره احساس کردند، خود مختاری آنها در خطر است؛ از همکاری با حکومت مرکزی دست کشیدند؛ در نتیجه حکومت مرکزی و میرهای هزاره، درگیر شدند. نمونه‌های این نوع درگیری را می‌توان از همان ابتدای تشکیل افغانستان مشاهده کرد. چنانکه عنایت الله خان هزاره، به دلیل در خطر دیدن خود مختاری قلمرو اش، با نیروهای احمدشاه درگیر شد.

«برای مثال زمانی که شیعه دایکندی در سال ۱۷۷۱ق در ناحیه‌ای میان قندهار و هرات به رهبری عنایت الله خان هزاره، سر به شورش برداشتند؛ حکومت به سرکوب آنان پرداخت.» به رغم چنین برخوردهایی بین حکومت و شیعیان، احمدشاه سدوزایی درانی با هزاره‌های شیعه متعصبانه رفتار نکرد و تا حد امکان کوشید از نیروی آنان برای تحکیم پایه‌های پادشاهی خود سود برد؛ به همین علت، زمام اداره امور هرات را به درویش علی خان هزاره سپرد.^۱

رویاریبی عنایت الله خان هزاره و احمدشاه، به این علت بوده که، رخداد عنایت الله خان هزاره همانند سایر میرهای هزاره، برای حفاظت از خود مختاری حوزه نفوذش، به مقابله با احمدشاه پرداخت. چون راهبرد اصلی، میران هزاره در گام نخست، حفظ حاکمیت داخلی و استقلال حوزه حاکمیت خویش بوده؛ و در گام بعد همکاری و همراهی با حکومت مرکزی. با این وصف شیعیان در مجموع در دوران حاکمیت احمدشاه از او حمایت می‌کردند.

۲. راهبرد شیعیان در حکومت تیمور شاه

در دوره حاکمیت تیمور شاه نیز، شیعیان از نیروهای وفادار و مورد اعتماد ایشان به شمار می‌رفتند و در نزاع او با برادرش، شاه زاده سلیمان و همچنین عبدالخالق درانی قندهاری، که مدعی بود عموی احمدشاه است؛ نقش اساسی در پیروزی‌های او داشتند. «پس از فوت پدر با همکاری و وفاداری لشکر هرات، که بیشترشان هزاره و اویماق بودند، موفق شد، برادرش شاهزاده سلیمان را عزل کند و خود تاج پادشاهی بر سر نهد. در مجموع، تیمور شاه درانی در مقایسه با پدرش، بر اقوام فارسی زبان و شیعه بیشتر متکی شد و آزادی‌های مذهبی آنان را تضمین کرد تا جایی که گزارشی مبنی بر ممانعت از مراسم و شعائر مذهبی شیعیان، در روزگار تیمور شاه سدوزایی (۱۲۰۷-۱۱۸۷ق) در دست نیست.»^۱

۳. راهبرد شیعیان در حکومت زمان شاه

در دوره زمان شاه و محمود شاه نیز، شیعیان از جمله تأثیرگذارترین نیروی نظامی، در عرصه رقابت‌های درون خانوادگی، برای کسب قدرت بشمار می‌رفتند. و این دو حاکم سدوزایی با پشتیبانی نیروهای شیعی توانستند به موفقیت‌های زیادی دست یابند. «زمان شاه جوان نیز در آغاز کار در سپاه زیده دوازده هزار نفری خویش، موسوم به «دسته‌های غلامان شاه» بیشتر قزلباشان و هزاره‌ها را به کار گرفت و برای ایشان حقوق و امتیازات خوبی مقرر کرد.»^۲ اما زمانی که قاجارها در ایران، به قدرت رسیدند و با انگلیسی‌ها بر علیه زمان شاه هم پیمان شدند، زمان شاه نسبت به شیعیان سوء ظن پیدا کرد و از آن‌ها فاصله گرفت. «در این شرایط، شیعیان نیز به سوی رقیب او، شاهزاده محمود، گرایش یافتند و او را که از حمایت وسیع قاجار بهره‌مند بود، پشتیبانی کردند، آنان فتح قندهار را برای شاهزاده محمود آسان کردند.»^۳

^۱. همان ص ۷۴

^۲. همان ص ۷۶

^۳. همان ص ۷۷

۴. راهبرد شیعیان در حکومت شاه محمود

فاصله گرفتن زمان شاه از شیعیان، باعث شد، که شیعیان راهبرد حمایت و همکاری با محمود را انتخاب کنند و زمان شاه را از قدرت به زیر کشند. «در کابل نیز به سپاه وی پیوستند و در رقابت دو برادر دشمن، کفه پیروزی محمود را سنگین ساختند. در نتیجه، زمان شاه دستگیر و زندانی شد و شاه محمود بر تخت سلطنت کابل جلوس کرد. بدین ترتیب، بار دیگر نقش شیعیان افغانستان در معادلات قدرت آشکار شد و محمود، افغانستان را با همیاری و همکاری شیعیان و درانیه‌ها ناراضی به دست آورد»^۱

ب) راهبرد شیعیان در دوران حاکمیت محمد زایی‌های

در دوران حاکمیت محمدزایی‌ها نیز شیعیان، راهبرد تعامل و همکاری با دولت مرکزی را دنبال می‌کردند، با این تفاوت که، شیعیان قزلباش در درون ساختار حکومت حضور داشتند و شیعیان هزاره در هزاره جات، با حفظ خود مختاری داخلی خود، راهبرد تعامل با دولت را دنبال می‌کردند.

۱) راهبرد شیعیان در حکومت امیر دوست محمد خان

امیر دوست محمد خان از طایفه محمد زایی است، که در پی به قدرت رسیدن او، دوران حاکمیت خاندان ابدالی‌ها، به پایان رسید و دوران حاکمیت محمد زایی‌ها، آغاز گردید. «شیعیان افغانستان در به قدرت رسیدن امیر دوست محمد خان، نقش بارزی داشتند. امیر دوست محمد خان از پدر درانی (سنی مذهب) و مادر قزلباش (شیعه مذهب) متولد گشت. که با همکاری شیعیان توانست به اریکه قدرت تکیه بزند، چنان که شیعیان، در شکست تاریخی انگلیس و آزادی سرزمین افغانستان نقش مهمی داشتند و نیز برخی از شیعیان قزلباش در به قدرت رساندن امیر دوست محمد خان، نقش مهمی را ایفا کردند»^۲ چنانکه ذکر شد، شیعیان یکی از جریان‌های تأثیر گزار در فرایند سیاسی، افغانستان بوده اند و در این دوره نیز در به قدرت رسیدن امیر دوست محمد

^۱ همان

^۲ میر یزدان بخش، ترجمه: محمد اکرم گیزی، ص ۱۵۳

خان نقش بارزی داشته اند. بنابراین راهبرد همکاری و اتحاد شیعیان در این دوره نیز همچنان ادامه داشته است.

رویاری میر یزدان بخش اولین رهبر قومی هزاره با امیر دوست محمد در دوره دوم حکومت امیر دوست محمد خان، که با کمک انگلیس به قدرت رسید وی سیاست وحدت قلمرو و برچیدن بساط امرای محلی را به کار بست. اگرچه او این روش را به صورت نسبتاً ملایم به پیش می‌برد، اما به دلیل این که هزاره جات و مناطق شیعه نشین دارای امرای محلی بودند و حکومت ملوک الطوائفی داشتند، «هنوز به اطاعت کامل دولت مرکزی در نیامده بودند و در دره‌های تنگ هزاره جات دم از استقلال می‌زدند. شخصیت معروف شیعه هزاره در این روزگار، میر یزدان بخش بود که امیر دوست محمد خان با استفاده از رابطه خوبی که با شیعیان قزلباش داشت، برای او نامه نوشت و امنیت و سلامت او را کتبا در حاشیه قرآن تضمین کرد و او را به کابل فراخواند، اما برخلاف وعده‌اش، میر یزدان بخش را در این شهر زندانی کرد»^۱

میر یزدان بخش موفق شد از زندان فرار کند و به بهسود برود. او از یکی میران بزرگ و مشهور هزاره بهسود بود که، بعد از فرار از بند امیر دوست محمد خان، به نیت شوم او در سرکوب شیعیان هزاره آگاه شد و توانست میران اطراف بهسود و قسمت اعظم هزاره جات را با خود همراه سازد. در پی این سیاست، حکومت مرکزی کابل، احساس خطر جدی کرد؛ لذا بعد از مدتی، با حيله و نیرنگ از سوی حاجی کاکرخان، همراه با تعداد زیادی از سران و خوانین هزاره دستگیر و به شهادت رسید. بعد از کشته شدن میر یزدان بخش و سران هزاره، شیعیان هزاره، سیاست مبارزه و مقابله با امیر دوست محمد خان را در پیش گرفتند.

درگیری میر یزدان بخش با امیر دوست محمد، به این دلیل بود که راهبرد حکومت مرکزی و میران هزاره، به خصوص میر یزدان بخش در مقابل هم قرار گرفته بود. به این

^۱. پولادی، حسن، هزاره‌ها (تاریخ، فرهنگ، سیاست و اقتصاد)، ترجمه عالمی کرمانی، تهران، ابراهیم شریعتی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۲

صورت که امیر دوست محمد می‌خواست، حکومت‌های منطقه‌ای و ملوک‌الطوایفی را بر چیند؛ لذا در صدد بود هزاره جات را تحت حاکمیت مستقیم خویش در آورد، اما میریزدان بخش هزاره، به شدت در مقابل او مقاومت می‌کرد.

«میریزدان بخش به عنوان یک رهبر قدرتمند هزاره و دارای استراتژی مشخص در جریان‌های داخلی افغانستان ظاهر شد و از منظر خاصی به دولت کابل و موقعیت هزاره‌ها نگاه نموده و قدرت منسجمی را در بهسود و حوالی بامیان تا قسمت‌های از ارزگان به وجود آورد.»^۱ با مطالعه منابع موجود از زندگی میریزدان بخش که سرانجام طی یک دهه با شهادت خاتمه یافت، استراتژی او را می‌توان، چنین دسته‌بندی کرد:

۱- اتحاد سراسری هزاره‌ها با رهبری واحد

۲- تعامل با دولت کابل از موضع اقتدار

۳- مبارزه با هرگونه خودسری و تأمین امنیت کامل منطقه

۴- جلوگیری از اسکان غیر خودی‌ها و عوامل نفوذی در منطقه

این چهار اصل را که ما به خوبی در زندگی و برخورد او با دولت کابل مشاهده می‌کنیم، نشان دهنده‌ی یک استراتژی پویا و فراکنشی است که در آن مقطع زمانی از سوی رهبر هزاره‌ها در پیش گرفته شد و به طور قطع اگر برخی عوامل پیش‌بینی نشده نمی‌بود، این راهبرد او نتایج بسیار پربراری را در پی داشت. اما پس از میریزدان بخش نزدیک به دو قرن طول کشید تا چنان استراتژی مشخص و با پشتوانه‌ی قوی در میان هزاره‌ها به وجود آید.^۲

متأسفانه راهبردی را که میریزدان بخش در پیش گرفته بود و در صورت تداوم آن نوید بخش یکپارچگی هزاره جات بود؛ به دلیل سوء استفاده حاجی کاکرخان پشتون و نماینده امیر دوست محمد خان، زیاد دوام نیاورد و خیلی زود میریزدان بخش، همراه با تعداد زیادی از سران قومی شیعیان هزاره، دستگیر و اعدام شدند. در نتیجه این راهبرد

^۱ حسین علی یزدانی، تاریخ تشیع، صفحات ۳۵ - ۵۰

^۲ فیاض، محمدحسن، هزاره‌ها و فقدان استراتژی واحد، به نقل از: سایت کلوب افغان و سایت آرمان

رهبر قدرتمند و موقعیت شناس شیعه هزاره، از بین رفت. این برهه از تاریخ شیعیان هزاره، تنها دورانی است که یک میر هزاره درصدد گسترش قلمرو خود و یکپارچه کردن هزاره جات برآمد؛ اما به دلیل کم تجربگی و حيله ناجورانمردانه حاجی کاکرخان، به نتیجه نرسید.

۲) راهبرد شیعیان در حکومت امیر شیر علی خان

«با فوت امیر دوست محمد خان در هرات، بدون درنگ شیرعلی خان در همان جا، کلاه شاهی بر سر نهاد و مانند پدرش لقب امیرالمؤمنین را برگزید.»^۱ فرمانروایی شیرعلی خان نیز به دو دوره تقسیم می‌شود: دوره اول پادشاهی او مشحون از درگیری با برادران و برادر زادگانش بود. در این دوره خبر خاصی در مورد سیاست او در قبال شیعیان وجود ندارد. جز آن که شیعیان افغانستان در پاره‌ای موارد که امیر به کمک آنان احتیاج داشت، از کمک دریغ نمی‌ورزیدند و از او در برابر رقبایش حمایت می‌کردند.

«در دوره دوم حکومت (۹۶-۱۲۸۵) که اوضاع کشور نسبتاً ثابت بود، امیر شیرعلی خان موفق شد به برخی از پیشنهادهای سید جمال الدین بزرگ جامه عمل بپوشاند. برای نمونه با تاسیس مدارس جدید، تشکیل ارتش، کابینه دولت، خدمات پستی و راه اندازی نخستین نشریه به نام شمس النهار، قدم در راه ترقی افغانستان برداشت. در این زمینه مناطق شیعه‌نشین از جمله هزاره جات با او همراهی کردند و حتی طوایفی از هزاره‌ها، که پیش از این با حکومت‌های افغانی سازگاری نداشتند، انقیاد و اطاعت خود را از مرکز کابل نشان دادند و قبول کردند که از یک سو میان خود در آشتی به سر برند و از سوی دیگر، مالیات هزارستان را برای دولت مرکزی بفرستند.»^۲

بعد از آن که افغانستان در سال ۱۲۹۶ ق توسط انگلیسی‌ها اشغال شد، امیر شیرعلی خان بدون هیچ مقاومتی به شمال افغانستان گریخت و پس از مدت کوتاهی در بلخ جان سپرد، با وجود این وضعیت، شیعیان افغانستان همچنان به امیر شیر علی خان وفادار

^۱ نوری، نورمحمد، گلشن امارت، کابل: انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۳۵، ص ۴۷

^۲ حسن پولادی، پیشین، ص ۲۶۲

بودند. به همین دلیل، وقتی امیر عبدالرحمن خان با توافق و رضایت انگلیسی‌ها زمام حکومت افغانستان را به دست گرفت (۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م)، میران و بزرگان هزاره و سایر شیعیان با او مخالفت کردند و سر به شورش گذاشتند.^۱ چنانچه ملاحظه می‌گردد، راه همکاری و تعامل شیعیان در دوران حکومت امیر شیرعلی خان نیز ادامه داشته است.

۳) راهبرد شیعیان در حکومت امیر عبدالرحمن

عبدالرحمن در ابتدای حاکمیتش، رابطه‌ی نسبتاً مسالمت آمیزی با شیعیان داشته است ولی در پی اتفاقاتی که رخ داد، این رابطه مسالمت آمیز، تبدیل به یک رابطه خصمانه گردید که تاریک‌ترین دوران تاریخی را، برای شیعیان رقم زد.

«در آغاز جلوس امیر عبدالرحمن خان (۱۲۹۷) مخالفتی میان او و شیعیان به ویژه هزاره‌ها وجود نداشت و بدنه اصلی تشیع (هزاره‌ها) در افغانستان به حمایت از امیر در فتح هرات و سرکوب شورش غلجی‌های افغان شرکت کرد. از طرف دیگر، امیر عبدالرحمن خان نیز در مراسم تعزیه امام حسین (ع) شرکت می‌کرد و حتی در محرم سال ۱۳۰۳ق/۱۸۸۳م که برای شنیدن ذکر مصیبت امام حسین (ع) به تکیه خانه ملا یوسف علی در چنداول کابل رفته بود، مبلغی برای صرف امور تعزیه داری در این تکیه خانه پرداخت کرد. اما سرانجام این رشته همکاری و خوش بینی ... از هم گسیخت.»^۲

چند دلیل باعث دشمنی بین امیر عبدالرحمن و شیعیان هزاره گردید: اول آن که نظامیان حکومت که برای مأموریت به شمال افغانستان رفته بودند؛ در راه بازگشت به مرکز، مورد حمله و تاراج هزاره‌های شیخ علی قرار گرفتند. متقابلاً امیر لشکری را، مأمور دفع حمله آنان کرد، که در نتیجه‌ی درگیری شدید، هزاره‌ها شکست خوردند.

دوم این که، «در شورش محمد اسحاق خان در ترکستان افغانی، که ضربات سختی به نیروهای دولتی وارد آمد، ژنرال محمدحسین خان هزاره با فوجی از هزاره‌های تحت فرمانش نقش کلیدی به عهده داشت. لذا این موضوع برای امیر بسیار مهم بود که از

بعد از ختم غائله مذکور، هزاره‌های شیعه را ادب کند تا اگر دیگر بار جنگی درگرفت و شورشی بر پا شد، توان و جرأت ایستادگی نداشته باشند لذا امیر، سردار عبدالقدوس را که به خصومت با جماعت هزاره و شیعه اعتماد داشت، مأمور سرکوب شیعیان هزاره کرد. وقتی که سردار عبدالقدوس به آن دیار رفت، مردم هزاره را آرام یافت. وی به منظور آشفته ساختن و شوراندن شیعیان به دختران و زنان آنان تجاوز کرد و پسران نوباوه آنان را به غلام بارگی سپاه خویش خواند و مدت یک سال به این عمل دست زد؛ تا آنکه جان جماعت شیعه به لب رسید، دست به قیام زدند و اسلحه سپاه او به غنیمت بردند.^۱

شیعیان هزاره برای دفاع از جان و ناموس و نیز برای رفع ستم و مقابله با استعمار، جنبش آزادی‌بخش را به راه انداختند که: «در مدت بسیار کوتاه فوج‌های مسلح افغان که در هزاره‌جات استقرار یافته بودند، یکی بعد از دیگری نابود شدند و تنها فوج محمد الله خان بعد از شکست در جنگ هزاره‌های فولادی، به طرف اجرستان گریخت و از داخل قلعه به دفاع پرداخت».^۲ حتی رؤسای شیعه که با دولت همکاری داشتند، هر کدام به محل خویش شتافتند و ضد امارت افغانستان و به صف دیگر برادران خویش پیوستند.^۳ «وحشت در میان سپاه (حکومت) چنان مستولی شده بود که دسته‌هایی از آنان قبل از آن که با جنگجویان هزاره روبرو شوند فرار می‌کردند...»^۴

«گزارش‌های این شکست تاریخی به کابل رسید و در آنجا نیز وضعیت بهتری نبود: «خوف عظیم بر ارکان دولت مستولی شد و حتی پایتخت به وحشت افتاد. عبدالرحمن جایگاه خود را از کابل به پغمان منتقل کرد و به سواران نظامی قطغن که بنا بود برای سرکوب مردم هزاره به یاری عبدالقدوس خان بروند، دستور داد که از رفتن به هزاره‌جات منصرف شده و در منطقه ارغنده که در سر راه تهاجم هزاره‌ها در غرب کابل واقع شده

۱. همان (شیعیان افغانستان؛ روابط، جایگاه، جریانها و احزاب)، ص ۸۸

۲. غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۶۳

۳. محمد یوسف ریاضی (هروی)، عین الوقایع، ص ۲۱۵

۴. ملا فیض محمد کاتبه سراج التواریخ، ج ۳، ص ۸۰۰ حسین علی یزدانی (حاج کاظم)، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱، ص ۲۳۲

است مستقر شوند؛ تا اشرار هزاره از راه جسارت و شبیخون به سوی پغمان که ییلاق گاه امیر بود، رو نهند، اینان سد راه باشند و نگذارند چشم زخمی به امیر وارد گردد».^۱

«تلاش‌های بعدی امیر نیز برای سرکوب هزاره‌ها مؤثر واقع نشد و به ناچار دست به حربه خطرناک مذهب علیه مذهب زد و خواستار فتوای جهاد از علمای اهل سنت علیه مسلمانان شیعه مذهب شد. از جمله ملا سید محمد معروف به ممتحن را که بسیار محیل بود و نیز سید محمود قندهاری را تشویق کرد تا کتابچه و اعلانی برای عوام در اثبات تکفیر طایفه هزاره‌ها بنویسند و اهل سنت را ترغیب به جنگ به ضد آنان کنند».^۲

«بدین ترتیب امیر عبدالرحمن خان بنای تعصب کور و ویرانگر مذهبی را گذاشت که آثار شوم آن را هنوز هم می‌توان مشاهده کرد و به قول غلام محمد غبار: با این عمل امیر بین مردم افغانستان... دشمنی و استخوان شکنی ای ایجاد کرد که هیچ گاه مردم نتوانند در مقابل دولت متحد باشند و این همان چیزی بود که دولت استعماری انگلیس در افغانستان می‌خواست».^۳

آنچه که می‌توان از عملکرد شیعیان در دوره حاکمیت عبدالرحمن نتیجه‌گیری کرد، این است که شیعیان در ابتدای امر، هرگز در صدد قیام بر علیه حکومت مرکزی کابل نبودند؛ اما اعمال متجاوز امیر عبدالرحمن، با رفتارهای خلاف شرع و عرف خود با مردم هزاره و انواع فشارهای اقتصادی که بر آنان وارد می‌کرد؛ مردم شیعه هزاره را مجبور به قیام کردند و در پی فتوای جهاد از سوی ملاهای دریاری، به کشتار وحشیانه این مردم پرداختند، زمین‌های مردم هزاره را به پشتون‌ها بخشید و بیش از نیمی از جمعیت شیعه هزاره را نابود کردند.

بعد از آن کشتار وسیع و وحشیانه شیعیان توسط عبدالرحمن، شیعیان افغانستان راهبرد انزوا را در پیش گرفتند. چرا که در قدم نخست کلیه میرها، روحانیون و سران

^۱ همان.

^۲ محمد یوسف ریاضی، عین الوقایع، به کوشش محمد آصف فکرت، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۶۹، ص ۱۷۷

^۳ میر غلام محمد غبار، پیشین، ج ۱، ص ۶۹۶

قومی و مذهبی شیعیان از بین رفته بودند، بخش‌های وسیعی از سرزمین آن‌ها از دستشان خارج شده بود، از نظر اقتصادی نیز به شدت در تنگنا قرار داشتند. جمعیت قابل توجهی از جمعیت آن‌ها به نقاط مختلف کشور و خارج از مرزها پراکنده شده و مهاجر شده بودند. هویت قومی و مذهبی آن‌ها به شدت سرکوب شده بود، تعصبات قومی و مذهبی بر علیه آن‌ها به شدت افزایش یافته بود و در نهایت جو خفقان و استبدادی که بر این قشر از مردم افغانستان حاکم بود، هر نوع تحرک و فعالیت را از آن‌ها گرفته بود. لذا تا در دوران حاکمیت عبدالرحمن، شیعیان همواره تحت شدیدترین ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها قرار داشتند و در انزوا به سر می‌بردند. با این که بعد از به قدرت رسیدن امیر حبیب الله یکسری کارها در رابطه با شیعیان صورت گرفت؛ از جمله خرید و فروش شیعیان هزاره به عنوان برده و کنیز ممنوع اعلام شد، اما برای آزادی برده‌ها و کنیزهای که در دوران پدرش به فروش رسیده بود هیچ اقدامی انجام نداد. در هر صورت این کار او یک گام به جلو به حساب می‌آمد. در چنین فضایی بود که شیعیان آرام آرام در صدد حضور در عرصه اجتماعی را دوباره آغاز کردند.

ج) راهبرد جریان‌های شیعی در دوران حاکمیت آل یحیی (نادر، ظاهر و داوود)

۱- راهبرد شیعیان در حکومت نادرخان

بعد از به وجود آمدن فضای نسبتاً باز سیاسی در دوران حکومت امان الله، شیعیان به مرور وارد مسائل روز جامعه و کشور گردیدند و راهبرد انزواطلبی را کنار گذاشتند. اما بعد از روی کار آمدن نادرخان، و به دلیل حمایت شیعیان از شاه امان الله، سیاست سخت‌گیرانه‌ی گذشته، نسبت به شیعیان دوباره احیا شد.

«سرکوب سیاسی هزاره‌ها طی این دوره در سراسر تاریخ افغانستان، به جز رویدادهای ۱۹۸۰-۱۹۰۱ (در زمان سلطنت عبدالرحمن) بی سابقه و منحصر به فرد بوده است.»^۱

از این رو شیعیان در دوران نادرخان و دوران حاکمیت چهل ساله محمدظاهر شاه،

^۱ موسوی، سیدعسکر، هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسدالله شفاپی، اشک یاس، قم، ۱۳۸۶، ص ۲۱۳.

تا زمان کودتای ۷ ثور، راهبرد مبارزه برای احیای هویت گذشته خویش و دستیابی به موقعیت از دست رفته خود را در پیش گرفتند و تلاش کردند که از دو طریق مبارزه مسلحانه و فرهنگی، حضور خود را در عرصه های سیاسی و اجتماعی کشور، دوباره احیا کنند.

۲- شیعیان و حکومت ظاهر شاه

«در این دوره علمای بزرگ شیعه از یک سو با احیاء و تأسیس حوزه های علمیه ی شیعه در کابل و دیگر نواحی افغانستان، به مبارزه ی فرهنگی و علمی با جهل و تعصب پرداختند و از سویی دیگر برخی چون شهید سید اسماعیل بلخی، محمد ابراهیم خان هزاره و شهید علی اصغر شعاع، مبارزه ی سیاسی با حکومت را سرلوحه ی کار خود قرار دادند که با کمال تأسف در جو سرشار از خفقان و استبداد نادر- ظاهر خانی، پاسخی جز شکنجه، زندان، تبعید و بالاخره مرگ و شهادت چیزی در یافت نکردند.»^۱

در این دوره احزاب مبارز زیادی جهت مبارزه با نظام حاکم ایجاد شدند که در این زمینه به یک حزب که نسبتاً معروف بود می پردازیم، که حزب ارشاد است. «این جریان در سال های ۱۳۲۵-۱۳۲۴ ش. توسط شهید علامه بلخی، در شهر کابل پایه گذاری گردید، این حزب چهارده نفر به عنوان اعضای مرکزی داشت، از ویژگی های این ارگان، ایجاد همبستگی بین اقوام و قشرهای مختلف جامعه بوده است، به ویژه در میان آگاهان جامعه آن روز- شیعه و سنی- بود. به همین دلیل موجبات خشم حاکمان وقت را فراهم کرد. از افراد این حزب فقط هفت نفر از آنها توانستند، با توجه به این که در حکومت نفوذ داشتند. از نظرها پنهان بمانند و دو نفر از آنها (رجب علی خان چنداولی و دکتر اسدالله رئوفی) مفقودالثر شدند و بقیه اعضای این حزب به مدت ۱۴ سال و ۶ ماه و ۲۳ روز در زندان های مخوف حاکمان افغانستان به سر بردند.»^۲

دسته دیگر از شیعیان که در اثر یک سری تغییراتی زمینه حضور آنها در پارلمان و

جرگه‌های قانون اساسی فراهم شده بود، روش مبارزه مسالمت آمیز را در پیش گرفته بودند و تلاش داشتند که در درون ساختار حکومت، در جهت رسیدن به خواسته‌های شیعیان فعالیت کنند، ولی موفقیت چندانی نداشتند.

در این دوره تلاش نمایندگان شیعه برای رسمیت یافتن مذهب جعفری، در قانون اساسی که در سال ۱۳۴۳ به تصویب رسید، به جایی نرسید و شیعیان برخلاف کلیه اصول انسانی بین‌المللی و دینی، هم چنان از حقوق خود محروم شدند.

این محرومیت مطلق تا اواخر دوره ظاهر شاه ادامه داشت. در این زمان تنها یکی دو تن در وزارت خانه‌ها راه یافتند که آن هم صرفاً تشریفاتی بوده است و وزرا از صلاحیت و اختیار برخوردار نبودند.^۱ کسانی که در این دوره به کابینه راه یافته بودند عبارتند از: دکتر عبدالواحد سرابی وزیر پلان، انجنیر محمد یعقوب لعلی وزیر فواید عامه، عبدالله خان جاغوری رئیس تفتیش وزیر داخله، نادرعلی خان جاغوری رئیس تهیه ارزاق و غلات.^۲ شیعیان در دوران حکومت چهل ساله ظاهر شاه، از یک طرف به دلیل فضای نسبتاً باز سیاسی خصوصاً در دهه موسوم به دموکراسی، و از طرف دیگر، در اثر فشاری که از ناحیه حکومت نسبت به جریان‌های شیعی اعمال می‌شد، راهبرد مبارزه برای احیای هویت و مشارکت در معادلات سیاسی کشور را دنبال می‌کردند.

د) راهبرد شیعیان بعد از کودتایی ۱۳۵۷

بعد از اشغال افغانستان توسط شوروی و آغاز جهاد بر علیه رژیم کمونیستی کابل، جریان‌های شیعی و هزاره در دو جبهه کمونیستی و مقاومت جهادی فعالیت می‌کردند:

۱. در جبهه کمونیستی

جبهه کمونیستی به دلیل شعار حمایت از طبقات مستضعف، عده‌ای از شیعیان و هزاره‌ها را جذب خود نمود. افرادی از شیعیان در دوران حاکمیت کمونیست‌ها به مقام‌های بالای حکومتی دست یافتند که از جمله آن می‌توان به سلطان علی کشتمند

بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، ص ۱۸۲-۱۸۸.^۱

نائل، حسین، سرزمین و رجال هزاره جات، قم، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، چ ۱، ۱۳۷۹، ص ۴۶۹.^۲

اشاره کرد که برای اولین بار بود که یک هزاره به مقام صدر اعظمی رسید.

«از آن جهت که کمونیست‌های افغانستانی مدعی حمایت و مشارکت زیردستان و کارگران در قدرت و حکومت و نیز مخالف اشرافیت بودند به هزاره‌ها نیز میدان دادند. مشارکت و حضور هزاره‌ها در جبهه کمونیستی قابل توجه است. عبدالکریم میثاق، سلطان علی کشتمند، اکرم یاری و صادق یاری از چهره‌های مطرح هزاره در این جبهه حضور داشتند. کشتمند سرانجام برای اولین بار به عنوان یک هزاره توانست به مقام صدر اعظمی برسد. با این حال اکثریت هزاره‌ها و شیعه‌ها در جبهه‌های انقلاب اسلامی حضور داشتند.^۱»

عبدالوحدید سرابی و سلطان علی کشتمند برجسته‌ترین شخصیت‌های سیاسی هزاره‌ها در این دوره هستند. سرابی به عنوان وزیر در مقام‌های مختلف از سال‌های ۱۹۶۷، همچنین به عنوان قائم مقام نخست وزیر و معاون رییس جمهور از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸، بوده است؛ و کشتمند از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸ در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان نخست وزیر بوده است.

۲. در جبهه مقاومت

بعد از کودتای کمونیستی در سال ۱۳۵۷ش و در پی آن، تجاوز اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، جهاد مردم افغانستان آغاز گردید. دوران جهاد سرآغاز جوشش جریان‌های شیعی بشمار می‌رود و اکثریت جامعه شیعی کشور در این جبهه قرار داشتند. در این دوره احزاب و جریان‌های سیاسی زیادی اظهار وجود کردند. بعد از اشغال افغانستان، اولین جرقه مقاومت و مبارزه با حکومت کمونیستی از سوی شیعیان افغانستان زده شد. هزاره جات بعد از مدت کوتاهی در سایه مقاومت و مجاهدت مجاهدین هزاره کاملاً آزاد شد و توسط گروهی به نام شورای اتفاق اداره می‌شد. «طی این دوره تمام هزاره جات و دیگر مناطق هزاره نشین در سراسر هندوکش، بجز مرکز ولایت بامیان، آزاد شد و تحت کنترل سازمان یافته نیروهای محلی مجاهدین

در آمد. در سراسر این دوره تمام هزاره جات زیر کنترل و هدایت یک سازمان موسوم به شورای اتفاق به رهبری سید علی بهشتی که یک رهبر مذهبی بود، قرار داشت. این سازمان تا اواسط ۱۹۸۲/ اوائل ۱۳۶۱ش، در ناحیه استراتژیک یکاولنگ مستقر بود.^۱

همان طوری که گفته شد، کودتای ۷ ثور باعث شد، شیعیان از زمره اولین مردمی باشند که بر علیه رژیم کمونیستی قیام کنند و توانستند به سرعت، عمال دولت کمونیستی را از مناطق مختلف هزاره جات، به جز مرکز بامیان، اخراج کنند و گروه‌های شیعی موفق شدند که کنترل کلیه مناطق مرکزی و هزاره جات را بدست گیرند.

کودتای هفت ثور، سبب شد گروه‌های شیعی به شدت افزایش یابد و این زنگ خطری بود که در صورت عدم مدیریت و وحدت، به یک چالش بزرگ، منجر می‌شد؛ چنانکه چنین نیز شد. جنگ‌های خانمانسوز داخلی بین احزاب شیعی، صدمات زیادی متوجه مردم شیعه و سرمایه‌های مالی و انسانی آنان کرد. «در زمینه تشکیلات و فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و نظامی از سال ۱۳۵۸ش تا ۱۳۶۶ش ۳۲ حزب هزاره و شیعه به ثبت رسیده که در شهرهای بامیان، کویته، قم، تهران، و مشهد تأسیس شده است.^۲

پراکندگی احزاب شیعی و در نتیجه، بی‌اعتنایی ائتلاف هفت‌گانه احزاب جهادی اهل سنت مقیم پاکستان، سبب شد که گروه‌های شیعی در صدد اتحاد این گروه‌ها، در قالب یک حزب قدرتمند به نام حزب وحدت برآیند.

«بروز اختلافات و جنگ‌های داخلی بین احزاب شیعی، نادیده گرفته شدن آنان در مذاکرات سیاسی بین‌المللی و عملکردهای نامناسب احزاب سنی ساکن پیشاور از علل اصلی تشکیل حزب وحدت بود. حزب وحدت پس از چندین دور مذاکرات سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۳ش در بامیان تشکیل شد. تنها کسی که به حزب وحدت نپیوست آیت الله محمد آصف محسنی قندهاری بود. در سال ۱۳۷۰ش کنگره‌ی تاریخی در بامیان دائر شد که عبدالعلی مزاری به دبیرکلی حزب انتخاب گردید. خاموشی جنگ‌های داخلی،

موسوی، سیدعسگر، هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسدالله شفایی، اشک یاس، قم، ۱۳۸۶، ص ۲۳۷.^۱

موسوی، سید عسکر، هزاره‌های افغانستان، ص ۳۱۲.^۲

افزایش قدرت نظامی و سیاسی شیعیان، ادامه مذاکرات با احزاب سنی ساکن پیشاور، با موضع قوی‌تر و خارج شدن از انزوای سیاسی و شرکت در اجلاس‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، از مهم‌ترین دستاوردهای حزب وحدت به حساب می‌آید.^۱

با شروع جهاد مقدس افغانستان، مطالبات شیعیان افغانستان نیز وارد فاز جدیدی شد و به لحاظ عمق و گستره، تغییرات اساسی و بنیادین پیدا کرد. شیعیان در این مرحله تنها به رسمیت مذهب و آزادی مذهبی نمی‌اندیشیدند، بلکه فراتر از آن راجع به نحوه‌ی حکومت و اداره‌ی کشور نیز نظریه پردازی کردند. البته جوهره‌ی خواسته‌ی شیعیان را «عدالت اجتماعی» تشکیل می‌داد.

«... با رهبری مزاری، حزب وحدت به قدرتمندترین حزب هزاره‌ها یا دقیق‌تر، شیعیان افغانستان به یکی از نیرومندترین احزاب مسلح افغانستان مبدل گردید، که در هر گونه مذاکره و معامله قدرت ممکن نبود به آسانی آن را نادیده بگیرند؛ و بامیان جایگاه ستاد مرکزی حزب و مقر مزاری، مرکز تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی و مجاهدان (اردیبهشت ۱۳۷۱ش) گردید. برخی از مواضع و مناطق راهبردی کابل به دست نیروهای حزب وحدت افتاد و مزاری نیز از بامیان به کابل رفت و در آن شهر مستقر گردید...»^۲

با خروج نیروهای شوروی از افغانستان در سال ۱۳۶۷ش. رهبران جهادی مقیم پیشاور پاکستان، نخستین دولت جهادی را بر مبنای همان سنت سیئه‌ی عبدالرحمانی، به ریاست صبغه الله مجددی در پاکستان تشکیل دادند که در آن هیچ حقی برای شیعیان در نظر گرفته نشده بود. و حتی بعضی از رهبران جهادی اعلام کرده بودند که شیعیان افغانستان دویست هزار نفر بیشتر نیستند و شیعیان و زنان در افغانستان حق رأی دادن ندارند. این اقدام از سوی گروه‌های جهادی شیعی به شدت مورد اعتراض قرار گرفت

^۱. بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، ص ۲۰۸-۲۱۱.

^۲. انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی، ج ۳، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۲، ۱۳۸۱ش، مدخل مزاری.

و باعث شد، که رهبران جهادی شیعه، که قبلاً در گروه‌های جهادی پراکنده فعالیت می‌کردند، در قالب «حزب وحدت اسلامی افغانستان» به رهبری استاد شهید عبدالعلی مزاری، متحد گردند. این حزب، خواسته‌های خود را مبنی بر عدالت اجتماعی در قالب اصول ذیل اعلام کرد:

۱. رسمیت یافتن مذهب جعفری در کنار مذهب حنفی؛
۲. تقسیم قدرت بر مبنای نفوس اقوام؛
۳. اصلاح واحدهای اداری و تقسیمات کشوری؛
۴. تأمین حقوق اقلیت‌های محروم در پرتو عدالت اجتماعی و نفی ظلم و تبعیض‌های گذشته؛

۵. مشارکت شیعیان و دیگر اقلیت‌های کشور در تصمیم‌گیریها.
پس از تشکیل حزب وحدت و بالا رفتن توان سیاسی و نظامی آن، این گروه به حیث بزرگ‌ترین جریان شیعی کشور، به رسمیت شناخته شد. در پی این تحول، راهبرد شیعیان نیز تغییر کرد و این جریان، راهبرد سهیم شدن در ساختار دولت و تشکیل یک نظام مبتنی بر عدالت اجتماعی از طریق اتحاد و همکاری با جریان‌های سیاسی دیگر را، در پیش گرفت. از این دوران به بعد است که شیعیان به عنوان یکی از بازیگران عمده در معادلات سیاسی و نظامی کشور، ظهور نمود.

ه) راهبرد جریان‌های شیعی در دوران حکومت مجاهدین

مشارکت سیاسی شیعیان، رسمیت مذهب تشیع و تغییر در نظام ناعادلانه گذشته، اهداف شیعیان در زمان حکومت مجاهدین را تشکیل می‌دهد. برای دست یابی به این اهداف مهم، راهبرد اتحاد و همکاری با جریان‌های دیگر را، دنبال می‌کردند.

اما هدف اولیه تلاش هزاره‌ها طی دهه ۱۹۹۰ تأمین عدالت اجتماعی و مشارکت سیاسی در سیاست‌های ملی بود: «شهید مزاری: ما... سه چیز در این مملکت در آینده می‌خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما، و دیگر این که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند. سوم اینک شیعیان در تصمیم‌گیری شریک باشند.» «البته عدالت

اجتماعی و حق مشارکت سیاسی خواست‌های دیگر گروه‌های سیاسی افغانستان، هم مذهبی و هم غیر مذهبی، نیز هست. اما این خواست‌ها برای هیچ گروه دیگر از چنین اهمیت حیاتی برخوردار نیست. عدالت اجتماعی برای هزاره‌ها به مفهوم پایان یک قرن تبعیض قومی، زبانی و مذهبی است. حق مشارکت سیاسی زمینه را برای اعاده هویت و شخصیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن در جامعه افغانستان مهیا می‌کند.^۱

این خواسته‌ها برای تازه به دوران رسیده‌های به اصطلاح مجاهد، سخت‌گرا آمد و در پاسخ به این پیشنهادها با تمسک جستن به توپ و تفنگ، مقاومت دفاعی و عدالت خواهانه‌ی شیعیان را این بار نه تنها در هزارستان، بلکه در قلب پایتخت کشور نشانه گرفتند.

بخش سوم: راهبرد جریان‌های شیعی در انتخابات ریاست جمهوری ۹۳

بخش سوم مربوط به بررسی راهبرد شیعیان در سومین دوره انتخاباتی ریاست جمهوری افغانستان می‌باشد. سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود؛ این است که راهبرد جریان‌های شیعی بعد از تحولات اخیر به خصوص در انتخابات سال ۹۳ چیست؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که جریان‌های شیعی، در سایه برقراری نظام مردم‌سالار و تکثرگرا و وسیع‌البنیاد، به نظر می‌رسد که یک راهبرد خاص را دنبال می‌کنند و آن تثبیت موقعیت سیاسی و جایگاه خود در عرصه سیاسی کشور می‌باشد. بعد از تحولات اخیر زمینه برای حضور قدرت‌مندانه جریان‌های شیعی فراهم شده است.

پیش از پرداختن به این موضوع مناسب است وضعیت جامعه شیعی بعد از شکل‌گیری نظام جدید مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین مروری کوتاه بر فرآیند سیاسی کشور بعد از شکل‌گیری نظام جدید خواهیم داشت.

الف) بررسی وضعیت شیعیان بعد از شکل‌گیری نظام جدید

از آغاز شکل‌گیری افغانستان تا سال ۲۰۰۱ میلادی، همواره راهبرد دولت‌های حاکم بر این کشور، این بوده که از حضور شیعیان و هزاره‌ها در ارکان قدرت و

سیاست جلوگیری کنند. برای اجرای این راهبرد، ظلم‌های بی شماری را بر علیه این مردم اعمال کرده‌اند که تاریخ گواه آن است. اما بعد از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، مثل معروف، «شر خیزد که خیر ما باشد» عینیت پیدا کرد، در سایه شری که دامن گیر کاخ سفید و ایالات متحده شد، نظام جدید در افغانستان بر پایه دموکراسی و مشارکت همه اقوام و مذاهب کشور شکل گرفت. از این رو این شرایط جدید برای همه اقوام غیر پشتون به ویژه برای شیعیان افغانستان یک فرصت طلایی است و باید از این موقعیت بدست آمده به بهترین نحو ممکن استفاده شود.

حضور یک معاون شیعه و هزاره در هر یک از تیم‌های انتخاباتی، بیانگر موقعیت و جایگاه شیعیان در ساختار قدرت کشور می‌باشد. با اینکه تا رسیدن به جایگاه حقیقی شیعیان، راه درازی در پیش است؛ اما فضای جدید، این روزنه را ایجاد کرده که شیعیان با درک شرایط و فرصت بدست آمده، نهایت استفاده را داشته باشند و تلاش کنند که موقعیت خود را در ساختار قدرت کشور تثبیت کنند.

همان طوری که در حدود دویست سال، تلاش شد که از حضور شیعیان در ارکان قدرت حتی در پایین‌ترین رده آن جلوگیری شود، نباید انتظار داشت که در طول چند سال کوتاه، این فرهنگ به یک باره عوض شود. برای یک پشتون، حتی برای یک تاجیک بسیار سخت است که ریاست یک هزاره و یا یک شیعه را، در یک اداره سطح پایین تحمل کنند. چون در طول دو قرن تلاش و تبلیغ شده، تا جایگاه سیاسی و موقعیت اجتماعی این مردم همواره به عنوان جوالی، پیش خدمت، سرباز و یک پادو، در جامعه در نظر گرفته شود. بنابراین، نباید توقع داشت که این امر که به یک فرهنگ تبدیل شده به یکباره تغییر کند. هر چند نباید از تلاش در جهت احقاق حقوق از دست رفته این مردم، کاست و به همین دستاوردهای موجود قناعت کرد. اما راه کار اصلی بالا بردن توانمندی، دانش، تجربه، تعامل، همگرایی و هم‌پذیری است. از آنجایی به صورت سیستماتیک راهبرد دولت‌ها و نظام‌های گذشته بی سواد نگهداشتن مردم شیعه و هزاره، دامن زدن به تعصبات قومی، لسانی و مذهبی بوده است، لذا می‌طلبند که

شیعیان در جهت کسب دانش و بالا بردن توان عملی، اولین کاستی خود را که بی‌سوادی قسمت اعظم این مردم است را، جبران کنند. البته این درک در بین جامعه شیعه و هزاره بعد از باز شدن فضای حاکم بر جامعه و برداشته شدن موانع گذشته، به وجود آمده و یک نهضت علمی در بین شیعیان در حال رخ دادن است و بزودی آثار آن در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و مذهبی آشکار خواهد شد.

پس همان طوریکه گفته شد، راهبرد اصلی جریان‌های شیعی تثبیت موقعیت سیاسی خود در ارکان قدرت می‌باشد، در کنار این راهبرد، راهبردهای دیگری نیز دنبال می‌شود که شامل، راهبرد همکاری و تعامل و ائتلاف با دیگر بازیگران فعال در عرصه سیاسی کشور می‌باشد. برای دست‌یابی به اهداف شیعیان که همان حضور فعال در تمام عرصه‌های کشور می‌باشد، این راهبرد بسیار تعیین‌کننده است. راهبرد اتحاد و همکاری در صورتی اتخاذ می‌شود که یک جریان سیاسی به تنهایی، امکانات و قدرت لازم برای دست‌یابی به اهداف خود را نداشته باشد؛ لذا تلاش می‌کند که از طریق همکاری و تعامل با جریان‌های دیگر، قدرت خود را افزایش دهد و از امکانات آن‌ها در راستای دست‌یابی به اهداف خود استفاده نماید.

نمونه چنین راهبردی را می‌توان در جریان همکاری بین هزاره‌ها و ازبک‌ها در دوران حکومت مجاهدین و مقاومت علیه طالبان، مشاهده کرد. زمانی که این دو گروه قومی، جهت تأثیر گذاری در تحولات کشور با هم همکاری کنند، دستاوردهای مختلفی خواهند داشت. شهید مزاری در دوران حکومت مجاهدین، تلاش می‌کرد در سایه همکاری با ژنرال دوستم، که هر دو از اقوام محروم کشور نمایندگی داشتند، برای دست‌یابی به اهداف خود، که بر قراری عدالت اجتماعی است، قدرت خود را افزایش دهند. این استراتژی و راهبرد بعد از برقراری نظام سیاسی جدید در برهه‌های مختلف، آثار خود را نشان داده است.

را در پیش گرفته اند و این راهبرد دستاوردها و آثار ارزشمندی بر جای گذاشته است. در گذشته به دلیل سیاست‌های مزورانه حکومت‌ها و حاکمان، شیعیان به عنوان عنصر نامطلوب و غیر قابل اعتماد معرفی شده بود. حتی در برهه‌هایی از تاریخ کشور مانند زمان امیر عبدالرحمن فتوای جهاد بر علیه شیعیان را صادر کردند و آن‌ها را کافر دانستند. با استفاده از این حربه، صدمات جبران ناپذیری را به شیعیان وارد کردند و وحدت ملی کشور را خدشه دار ساختند. اما بعد از تحولات اخیر کشور، یک فضایی دوستانه و برادرانه بر کشور حاکم شده است. طوری که مراسم‌های مذهبی شیعیان در کمال آزادی برگزار می‌گردد و رئیس‌جمهور و دیگر مقامات بلند پایه کشوری و مذهبی، در مراسم مذهبی شیعیان به خصوص در عاشورا شرکت می‌کنند و در وصف سید و سالار شهیدان سخنرانی می‌کنند. حتی کسانی که در گذشته با شیعیان دشمنی آشکار داشتند مانند سیاف امروزه در مراسم‌های شیعیان شرکت می‌کنند. این امر نشانه این است که شیعیان راهبرد تعامل و همکاری با اهل سنت کشور را در پیش گرفته‌اند و شورای علمای شیعه با تمام کاستی‌های که ممکن است داشته باشند، توانسته است این راهبرد را به خوبی به پیش ببرد.

۱- نظام جدید گامی به سوی برقراری عدالت اجتماعی

بعد از تحولات اخیر در کشور و شکل‌گیری نظام مردم سالار به نام نظام جمهوری اسلامی، زمینه حضور فعالانه جریان‌های شیعه فراهم شد. تحولات بعد از حادثه ۱۳۹۷ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی دستاوردهای زیادی برای مردم افغانستان در پی داشته است. نظام سیاسی جدید، برای شیعیان افغانستان یک فرصت طلایی به شمار می‌رود. چرا که برای اولین بار در تاریخ کشور، مذهب شیعه جعفری در قانون اساسی کشور به رسمیت شناخته شد. هر نوع تبعیض مذهبی و قومی و لسانی از سوی قانون اساسی کشور نفی گردید. نام همه اقوام کشور، به عنوان اقوام تشکیل دهنده ملت افغانستان، در قانون اساسی و سرود ملی کشور درج شد. تا یک قوم ادعا نکند که این کشور متعلق به آن‌هاست و دیگر اقوام بیگانه هستند. هر یک از افراد کشور بدون در نظر گرفتن

تعلقات قومی، لسانی و مذهبی، می توانند خود را کاندیدای ریاست جمهوری، معاونت و نمایندگی پارلمان کشور نماید و هیچ منع قانونی در این مورد وجود ندارد. مشارکت زنان و همه آحاد مردم کشور، بدون در نظر داشت تعلقات قومی، لسانی و مذهبی در ارکان قدرت و مشارکت در عرصه های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و دیگر عرصه ها، به رسمیت شناخته شده است. همه این دستاوردها در سایه مقاومت و پایداری آحاد مردم افغانستان، به خصوص اقوام و ملیت های محروم حاصل شده است. با این که نمی توان این وضعیت را یک وضعیت آرمانی دانست، اما می توان گفت که دستاوردهای بدست آمده در طول ۱۳ سال گذشته، برای مردم افغانستان به خصوص اقلیت های محروم کشور، تاریخی و کم نظیر است.

۲- نقش جریان های عمده شیعی در فرایند سیاسی کشور

با اینکه بعد از شکل گیری نظام جدید، احزاب و جریان های سیاسی متعددی از شیعیان در وزارت عدلیه ثبت شده و در ساختار فعلی کشور فعالیت می کنند ولی دو جریان حزب وحدت اسلامی به رهبری آقای خلیلی و حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان به رهبری آقای محقق، در شرایط فعلی دو جریان عمده سیاسی شیعی افغانستان به شمار می روند. این دو جریان در کنار دیگر جریان های سیاسی شیعی مانند حرکت اسلامی و حزب وحدت شاخه اکبری از زمره جریان های سیاسی است که در بالاترین ساختار قدرت سیاسی کشو، حضور فعال دارند.

۳- جایگاه شیعیان در ساختار قدرت سیاسی کشور

در کنفرانس بن مردم شیعه و هزاره به عنوان ۱۹ درصد مردم کشور به رسمیت شناخته شد و در دولت های موقت و انتقالی حضور شیعیان بر اساس این سهمیه بندی صورت گرفت. از آنجایی که در قانون اساسی افغانستان برای رئیس جمهور دو معاون در نظر گرفته شده است، و آقای کرزی جهت کسب حمایت مردم شیعه، آقای خلیلی را به عنوان معاون دوم خود انتخاب کرد، این امر به یک سنت تبدیل شده که یک فرد از شیعیان به حیث معاونت دوم هر کاندیدای ریاست جمهوری در نظر گرفته شود. از

این رو همه جریان‌های سیاسی شیعیان، تلاش می‌کنند که در هر دوره انتخابات ریاست جمهوری، در تیم‌های انتخاباتی، حد اقل معاونت دوم ریاست جمهوری را داشته باشند. با در نظر داشت اینکه در نظام‌های مردم سالار رأی گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی تعیین کننده است، از این رو، هر یک از کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری، جهت برنده شدن در کارزار انتخابات، نیازمند جذب افرادی است که بتواند رأی شیعیان به خصوص هزاره‌ها را با خود داشته باشد. با در نظر داشت این موضوع، هر یک از کاندیداهای ریاست جمهوری تلاش می‌کند که یک فرد بانفوذ شیعی را به عنوان معاون دوم در کنار خود داشته باشد. بدین صورت است که پست معاونت دوم ریاست جمهوری می‌تواند در تثبیت موقعیت سیاسی شیعیان در ساختار قدرت کشور، کمک کند. در شرایط فعلی، جریان‌های شیعی به عنوان یک وزنه مهم و تأثیر گذار می‌توانند در ساختار قدرت این کشور نقش ایفا کنند.

ب) راهبرد جریان‌های شیعی در دوره اول انتخابات ریاست جمهوری

در دوره اول انتخابات ریاست جمهوری به دلیل اینکه برای اولین بار در تاریخ افغانستان، یک انتخابات آزاد بر گزار می‌گردید، همه گروه‌های قومی تلاش داشتند که برای اثبات موجودیت و نشان دادن اقتدار و پشتوانه مردمی خود، یک کاندیدای مطرح قومی داشته باشند. از همین روست که در اولین دور انتخابات ریاست جمهوری، چهار کاندیدا از چهار قوم بزرگ کشور اظهار وجود کردند: آقای کرزی به نمایندگی از قوم پشتون، یونس قانونی از قوم تاجیک، محمد محقق از قوم هزاره و شیعیان و ژنرال دوستم به نمایندگی از قوم ازبک. کاندیدا شدن افرادی مانند یونس قانونی، محقق و دوستم جنبه حیثیتی داشت. به این معنی که این‌ها با کاندیدا شدن خود می‌خواستند چند پیام مشخص را داشته باشند:

نخست این که از نظر قانونی هیچ معنی برای کاندیدا شدن و رئیس جمهور شدن یک تاجیک، یک هزاره و یک ازبک وجود ندارد. در حالی که در گذشته این حق فقط از آن پشتون‌ها بود.

ثانیاً با کاندید شدن خود می‌خواستند نقش و میزان تأثیرگذاری این اقوام، در عرصه سیاسی کشور را، نشان دهند.

ثالثاً جایگاه قوم خود را به عنوان یکی از بازیگران عرصه سیاسی، در ساختار قدرت کشور تثبیت کنند.

بنابراین می‌توان گفت که راهبرد جریان‌های شیعی در افغانستان، در پی تحولات سیاسی اخیر کشور، تثبیت موقعیت سیاسی آن‌ها در بالاترین ارکان قدرت و تلاش در جهت برقراری عدالت اجتماعی در همه عرصه می‌باشد.

امتیازات و نقایص حضور شیعیان در تیم‌های مختلف انتخاباتی

به نظر می‌رسد حضور جریان‌های سیاسی شیعه در تیم‌های انتخاباتی متعدد، از یک سو یک امر مطلوب و مثبت خواهد بود و از سوی دیگر یک امر نامطلوب و منفی. مطلوب و مثبت بودن آن به این دلیل است که اولاً فضای تعامل شیعیان با گروه‌های قومی و مذهبی دیگر را تقویت می‌کنند. و معاونان کاندیداها با حضور خود در مناطق مختلف کشور، به صورت غیر مستقیم هویت شیعیان را در تمام نقاط کشور نهادینه می‌کنند. به این صورت که وقتی یک تیم انتخاباتی ریاست جمهوری به مناطق مختلف کشور می‌روند و در آن تیم، همه اقوام کشور حضور دارند طرفداران هر یک از کاندیداها و معاونانش نیز در آن کمپاین انتخاباتی شرکت می‌کنند. به طور نمونه وقتی که برای دکتر عبدالله در کابل و در ورزشگاه این شهر میتینگ انتخاباتی برگزار شد، تعداد زیادی از اقوام کشور شامل پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزارها و ... در آن شرکت کردند. ممکن است از نظر یک هزاره شیعه دکتر عبدالله یک فرد مورد تأیید نباشد؛ اما چون آقای محقق در تیم او شرکت دارد، لذا این هزاره به دلیل حضور محقق در این چنین کمپاین‌ها شرکت می‌کنند. در حالیکه در گذشته تلاش شده که بین اقوام کشور دشمنی ایجاد شود و استمرار داشته باشد؛ تا بتوانند از این دشمنی‌های برای مقاصد شوم خود استفاده کنند. از طرف دیگر حضور شیعیان در هر تیم انتخاباتی، باعث می‌شود که در صورت پیروزی هر یک از نامزدها، شیعیان در ساختار قدرت شریک

شده و سهم داشته باشند. ممکن است میزان سهم و تأثیر گذاری کم یا زیاد باشد؛ اما آنچه مهم است، این است که تلاش شود در هیچ دوره‌ای، جریان‌های شیعی از ساختار قدرت دور نمانند. این کار هم در راستای راهبرد تعامل و همکاری می‌باشد و هم در تثبیت موقعیت سیاسی شیعیان در ساختار قدرت کمک می‌کند.

نامطلوب بودن و جنبه منفی حضور شیعه در تیم‌های مختلف، در این امر است که باعث پراکنده شدن آرای شیعیان می‌شود. در نتیجه میزان تأثیر گذاری آن‌ها را پایین می‌آورد. مثلاً در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری اگر تمام جریان‌های سیاسی شیعی از نامزدی آقای محقق حمایت می‌کردند، قطعاً جایگاه ایشان به مراتب بالاتر از ۱۱٪ رأی بود که ایشان بدست آورد. چون رأی شیعیان، بیشتر بین آقای محقق و آقای خلیلی و آقای کاظمی و دیگر کاندیداهای که از مردم شیعه در دیگر تیم‌های انتخاباتی حضور داشتند، تقسیم شد. پیروزی آقای کرزی با کسب ۵۵٪ آراء ناشی از حضور آقای خلیلی در تیم انتخاباتی ایشان بود که حداقل ۱۰ تا ۱۵٪ آرای آقای کرزی را شامل می‌شد. با این وصف اگر آقای خلیلی از آقای محقق حمایت می‌کردند قطعاً رأی او به بیش از ۲۰ تا ۲۵٪ می‌رسید. در آن صورت ثابت می‌شد که مردم شیعه نه ۶٪ و نه ۱۰٪ و نه ۱۹٪ بلکه ۲۵٪ جمعیت افغانستان، بلکه بالاتر از آن را تشکیل می‌دهند. در آن صورت هم جهانیان و هم حکومت افغانستان، به قدرت شیعیان و میزان جمعیت آن‌ها و میزان تأثیر گذاری آن‌ها در ساز و کار قدرت کشور پی می‌بردند؛ و این واقعیت تاریخی برای همیشه آشکار می‌شد.

با تمام امتیازاتی که برای حضور شیعیان در حمایت از یک کاندیدای خاص وجود دارد، یک نقیصه بزرگ هم می‌تواند در پی داشته باشد؛ چرا که در صورت عدم پیروزی کاندیدای مورد حمایت شیعیان، آن‌ها از بازی قدرت کنار می‌مانند و ممکن است موقعیت سیاسی آن‌ها، در ساختار قدرت، دچار مشکل گردد. زیرا از یک سو جریان‌های سیاسی افغانستان بر محوریت قومیت، مذهب و زبان فعالیت می‌کنند و از سوی دیگر، یک جریان فراگیر ملی شکل نگرفته لذا تقسیم قدرت با معیارهای سنتی و

قومی صورت می‌گیرد و عدم حضور یکی از اقوام و جریان‌های سیاسی به مرور سبب به حاشیه راندن آن می‌شود.

ج) راهبرد جریان‌های شیعی در انتخابات ولسی و شوراهای ولایتی

آنچه ذکر شد در مورد انتخابات ریاست جمهوری بود. اما در مورد انتخابات پارلمان و شوراهای ولایتی، جریان‌های سیاسی شیعیان افغانستان می‌توانند، راهبرد متفاوت‌تری را دنبال کنند. به این معنی که در این مورد، شیعیان می‌توانند راهبر حمایت از کاندیداهای واحد را دنبال کنند. تعدد کاندیدای نمایندگی پارلمان و شورای ولایتی، باعث تقسیم شدن آراء شده و سبب می‌شود که کاندیدای اقوام دیگر پیروز شوند. همچنین شیعیان می‌توانند در جریان انتخاب رئیس ولسی جرگه و معاونت‌های آن همکاری داشته باشند، تا بتوانند که حضور قدرتمند خود را در ساختار قوه مقننه نیز تثبیت کنند. ولی با کمال تأسف باید اذعان کرد، کارنامه جریان‌های سیاسی شیعه در این زمینه بسیار ناموفق می‌باشد. چرا که در طول دو دوره پارلمان بعد از تحولات اخیر کشور، نمایندگان شیعیان در ولسی جرگه با حمایت از کاندیدهای مختلف و مهم‌تر از همه معرفی چند نامزد از بین خود، باعث تضعیف موقعیت شیعیان در این نهاد نظارتی و تقنینی شده‌اند.

پس می‌توان گفت که در مورد انتخابات ولسی جرگه و شوراهای ولایتی، متأسفانه جریان‌های سیاسی شیعیان، نتوانسته‌اند یک راهبرد مشخص را دنبال کنند. از این روست که مشاهده می‌شود که در قدم نخست، در قسمت بدست آوردن ریاست ولسی جرگه و معاونت‌های آن ناموفق بوده‌اند و همچنین در دادن رأی اعتماد به وزرای شیعه نیز کارنامه خوبی نداشته‌اند. نمونه عینی این مسئله، عدم کسب رأی لازم وزرای شیعه در دور دوم ریاست جمهوری آقای کرزی می‌باشد. که تعداد پست‌های وزارتی شیعیان به شدت کاهش پیدا کرد و وزرای شیعه معرفی شده از سوی آقای کرزی، نتوانستند از ولسی جرگه رأی اعتماد کسب کنند. در حالیکه در دوره فعلی ولسی جرگه تعداد نمایندگان شیعه بیش از شصت نفر می‌باشد و یک وزنه بزرگی را تشکیل می‌دهند. و در صورت همکاری و هماهنگی می‌توانند در دادن رأی اعتماد به وزرا، تصویب قوانین

مربوط به شیعیان، تخصیص بودجه عمرانی برای مناطق شیعه نشین، و ده‌ها موارد دیگر، تأثیرگذاری مهمی داشته باشند.

د) راهبرد جریان‌های شیعی در انتخابات ریاست جمهوری ۹۳

با مرور مباحث پیشین، بحث پیرامون انتخابات دوره سوم ریاست جمهوری را پی می‌گیریم. در این دوره نیز مانند دوره‌های قبل، افرادی از شیعیان، در هر یک از تیم‌های انتخاباتی حضور یافتند. این انتخابات از چند نظر اهمیت بیشتری برخوردار بود:

۱- برای اولین بار در تاریخ کشور یک رئیس جمهور، به صورت مسالمت آمیز و از طریق انتخابات، قدرت را به رئیس جمهور منتخب مردم واگذار می‌کند. در حالیکه در طول تاریخ افغانستان، انتقال قدرت سیاسی و نظامی کشور، همواره از طریق زور و خونریزی صورت گرفته است.

۲- در این دوره پروسه برگزاری انتخابات، توسط خود افغان‌ها مدیریت و اجرا می‌شود. کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون مستقل رسیدگی به شکایات انتخاباتی با مکانیزم قانونی، بر سر کار آمده و از استقلال کامل برخوردار است و اعضای آن را افغان‌ها تشکیل می‌دهند و هیچ فرد خارجی در آن حضور ندارد.

۳- امنیت پروسه برگزاری انتخابات، توسط نیروهای امنیتی افغانستان تأمین می‌گردد و کلیه امور امنیتی مربوط به این پروسه از سوی نیروهای امنیتی کشور مدیریت و انجام می‌گردد. در حالیکه در دوره‌های قبل این وظیفه را نیروهای خارجی بر عهده داشته و تأثیر گذاری خود را نیز در جریان انتخابات داشتند و در جریان انتخابات، اعمال نفوذ و نظر می‌کردند.

افغانستان در عرصه سیاسی، به طرف نهادینه شدن نظام سیاسی مردم سالار و مبتنی بر دموکراسی به پیش می‌رود. در این روند راهبرد تثبیت موقعیت سیاسی جریان‌های شیعی افغانستان، از اهمیت زیادی برخوردار است. به این معنی که اگر کوتاهی و اشتباهی از سوی نخبگان سیاسی جامعه هزاره و شیعه کشور رخ دهد و باعث به حاشیه رفتن آن‌ها شود، جبران ناپذیر خواهد بود. به نظر می‌رسد روندی را که رهبران و نخبگان سیاسی و مذهبی شیعیان در پیش گرفته‌اند اگر به همین صورت ادامه پیدا کند، می‌تواند نوید بخش آینده خوبی برای شیعیان در کشور باشد.

نتیجه‌گیری

از مباحث پیرامون راهبرد جریان‌های شیعی از ابتدای تشکیل افغانستان با مرزهای فعلی، تا دوران فعلی، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که، شیعیان در طول تاریخ کشور یکی از بازیگران اصلی در تحولات و فرایندهای سیاسی آن بوده‌اند. آن‌ها بنا بر اقتضای شرایط زمان، راهبردهای مختلفی را دنبال می‌کردند. بطور خلاصه می‌توان گفت که شیعیان از ابتدای تشکیل افغانستان تا زمان عبدالرحمن، راهبرد **همکاری و تعامل** با دولت مرکزی را دنبال می‌کردند و بعد از سرکوبی آن‌ها توسط عبدالرحمن تا حکومت امان‌الله **راهبرد انزوا** را در پیش گرفته بودند. در دوران حکومت امان‌الله و ظاهر شاه، به دلیل باز شدن نسبی فضای سیاسی کشور، **راهبرد مبارزه** برای احیای هویت و دستیابی به موقعیت گذشته خویش را پی‌گیری می‌کردند. از کودتای هفت‌ثور تا حادثه یازدهم سپتامبر و شکل‌گیری نظام جدید، **راهبرد مشارکت در ساختار نظام سیاسی** و برقراری عدالت اجتماعی را در پیش گرفتند.

بعد از تحولات یک دهه اخیر کشور، و در پی برقراری نظام مردم‌سالار، زمینه برای مشارکت فعال جریان‌های سیاسی شیعی، در ساختار قدرت کشور، فراهم شد. جریان‌های شیعی تلاش می‌کنند که از فضای فراهم شده، استفاده نموده و به تثبیت موقعیت سیاسی خود در بالاترین ارکان قدرت سیاسی کشور بپردازند. بنابراین، راهبردی را که جریان‌های شیعی بعد از شکل‌گیری نظام جدید دنبال می‌کنند، **راهبرد تثبیت موقعیت سیاسی خود در ساختار نظام سیاسی کشور** می‌باشد. از این رو در انتخابات ریاست جمهوری دوره سوم (۱۳۹۳) نیز این راهبرد، مانند دو دوره گذشته پیگیری می‌گردد.

منابع

۱. انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی، ج ۳، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲، ۱۳۸۱
۲. بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، ص ۲۰۸-۲۱۱
۱. پولادی، حسن، هزاره‌ها (تاریخ، فرهنگ، سیاست و اقتصاد)، ترجمه عالمی کرمانی، تهران، ابراهیم شریعتی، ۱۳۸۱
۲. مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران (مجله الکترونیکی) <http://www.irandoc.ac.ir>
۳. نوروزی خیابانی، دکتر مهدی، فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی، نشر نی، چاپ نهم، ۱۳۸۰، تهران، ص ۲۴۸
۴. جمعی از نویسندگان، شیعیان افغانستان؛ روابط، جایگاه، جریان‌ها و احزاب، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران، ۱۳۹۰
۵. چارلز میسن، میر یزدان بخش، ترجمه محمد اکرم گیزابی
۶. دولت آبادی، بصیر احمد، شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، قم: مؤلف، ۱۳۷۱
۷. سکندر بیگ ترکمام، تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۴۸۰ - ۴۸۴
۸. غبار، غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، جمهوری، تهران، ۱۳۸۳
۹. فیاض، محمد حسن، هزاره‌ها و فقدان استراتژی واحد، به نقل از: سایت کلپ افغان و سایت آرمان
۱۰. ریاضی، محمد یوسف، عین الوقایع، به کوشش محمد آصف فکرت، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۶۹
۱۱. کاتب، فیض محمد، سراج التواریخ، ج ۳، انتشارات امیری، ۱۳۹۰
۱۲. نوری، نور محمد، گلشن امارت، کابل: انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۳۵
۱۳. محسنی، محمد جواد، سیر مطالبات شیعیان در صد ساله اخیر، سایت گروه مطالعاتی نگاه فردا
۱۴. موسوی، سید عسکر، هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسدالله شفاپی، اشک یاس، قم، ۱۳۸۶
۱۵. نائل، حسین، سرزمین و رجال هزاره جات، قم، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ج ۱، ۱۳۷۹
۱۶. یزدانی (حاج کاظم)، حسین علی، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج ۱
۱۷. یزدانی، حاج کاظم، حسین علی؛ صحنه‌های خونین از تاریخ تشیع در افغانستان، ۱۳۷۵
۱۸. <http://fa.wikipedia.org/wiki/>